رسول الله صلی الله علیه وسلم یکی از نمازهای بعد از زوال (ظهر یا عصر) را دو رکعت خواند - محمد یکی از راویان حدیث می گوید: بیشتر فکر می کنم نماز عصر بود - و سلام گفت؛ سپس به سوی چوبی که در جلوی مسجد بود، رفت و دستش را روی آن گذاشت.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم یکی از نمازهای بعد از زوال (ظهر یا عصر) را دو رکعت خواند - محمد یکی از راویان حدیث می گوید: بیشتر فکر می کنم نماز عصر بود - و سلام گفت؛ سپس به سوی چوبی که در جلوی مسجد بود، رفت و دستش را روی آن گذاشت؛ ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز در میان جمعیت بودند اما از ترس چیزی با رسول الله صلی الله علیه وسلم نگفتند. در این میان عده ای عجله داشتند و از مسجد خارج شدند و گفتند: نماز کوتاه شده است؛ و مردی که رسول الله صلی الله علیه وسلم او را ذوالیدین صدا می کرد، گفت: فراموش کردی یا نماز کوتاه شده است؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَمْ أَنْسَ وَلَمْ تُقْصَرْ»: «نه فراموش کردم و نه نماز کوتاه شده است». ذوالیدین گفت: بلکه فراموش کردی؛ پس رسول الله صلی الله علیه وسلم دو رکعت نماز خواند و سپس سلام داد؛ آنگاه تکبیر گفت و همچون سجده های نماز یا کمی طولانی تر سجده کرد، سپس سر از سجده برداشت و تکبیر گفت و دوباره به سجده رفت و تکبیر گفت و همچون سجده ی قبل یا طولانی تر از آن سجده کرد، آنگاه سر از سجده برداشت و تکبیر گفت.

[صحیح است] [متفق علیه]

این حدیث شریف راهنمای نمازگزار در شرایطی است که از روی فراموشی از نمازش می کاهد؛ اینکه باید نمازش را کامل کند و سپس سلام داده و دو سجده ی سهو به جا بیاورد تا سهوی که مرتکب شده جبران گردد؛ ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم به همراه اصحابش نماز ظهر یا نماز عصر را می خواند؛ و پس از دو رکعتِ اول سلام می دهد. و از آنجا که رسول الله صلی الله علیه وسلم خود کامل بود، تا عملی را کامل انجام نمی داد، آرام نمی گرفت؛ و به همین دلیل وجود نقص و اشکال را احساس می کند اما سبب آن را نمی داند؛ لذا به سوی چوبی می رود که در مسجد است و بدان تکیه می کند، گویا ناراحت و خشمگین است؛ و دستانش را در هم فرو می برد؛ چون از درون احساس می کند چیزی را کامل نکرده است؛ در این میان کسانی که عجله دارند، به سرعت از درهای مسجد خارج می شوند؛ و به آرامی با هم سخن می گویند که امری رخ داده است؛ و آن کوتاه شدن نماز است؛ گویا مقام نبوت را بالاتر و برتر از این می دیدند که دچار نسیان و فراموشی گردد؛ و به سبب هیبت رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد صحابه، هیچیک این جرات و جسارت را به خود نمی دهد که سر سخن در این موضوع را باز کند؛ از جمله ابوبکر و عمر رضی الله عنهما. جز فردی از صحابه به نام ذوالیدین که این سکوت را می شکند و از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال می کند: ای رسول خدا، فراموش کردی یا نماز کوتاه شده است؟ و رسول الله صلی الله علیه وسلم بنا بر ظن و گمانی که دارد می فرماید: نه فراموش کردم و نه نماز کوتاه شده است. بنابراین چون ذوالیدین رضی الله عنه می داند که نماز کوتاه نشده است و از طرفی یقین دارد که نماز دو رکعت بیشتر خوانده نشده است، متوجه می شود که رسول الله صلی الله علیه وسلم فراموش کرده است؛ لذا می گوید: بلکه فراموش کردی؛ به این ترتیب رسول الله صلی الله علیه وسلم تصمیم می گیرد از صحت ادعای ذوالیدین مطمئن شود، لذا به اصحابی که در اطراف ایشان هستند می فرماید: آیا چنان است که ذوالیدین می گوید و من تنها دو رکعت خواندم؟ و آنها می گویند: بله چنین است؛ در این هنگام رسول الله صلی الله علیه وسلم جلو رفته و دو رکعت باقی مانده را می خواند و بعد از تشهد سلام داده و همچنان که نشسته، تکبیر می

گوید و همچون سجده ی نماز یا طولانی تر از آن سجده می کند و آنگاه سر از سجده بر می دارد و تکبیر می گوید و دوباره تکبیر گفته و مانند سجده ی قبل یا طولانی تر از آن به سجده می رود، سپس سر از سجده بر می دارد و سلام می دهد و تشهد نمی خواند.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/11229